

# SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

## کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



مقاله نویسی علوم انسانی

مقاله نویسی علوم انسانی



اصول تنظیم قراردادها

اصول تنظیم قراردادها



آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله

آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله

## تبیین انسان سالم در طب اسلامی

حسن رفعتی\*

کلیدواژه‌ها: دین و پزشکی - انسان - اسلام

### مقدمه

دنیای صنعتی و فراصنعتی معاصر، علی‌رغم توسعه و پیشرفت و دستیابی به رفاه در زمینه‌های گوناگون، گرفتاری‌های بسیاری را بر اساس تعریف کلیه‌ی امور در بستر تنظیمات مادی، برای بشر به بار آورده است که هم سلامت جسم و هم سلامت روان او را با مخاطرات جدی روبرو کرده است. در جهان معاصر، افراد همواره در طول شبانه‌روز دچار هیجان‌ها، تنش‌ها، نگرانی‌ها، بیم‌ها و امیدهای گوناگونی هستند که گاه با ظرفیت بدنی، عصبی و روانی آنها متناسب نیست و باعث بروز رفتارهای ناهنجار می‌شود. این‌گونه رفتارها نه تنها برای خود آنها بلکه برای جوامع و محیطی که در آن زندگی می‌کنند، همواره مشکلاتی را به وجود آورده و می‌آورد. لذا اداره‌کنندگان و رهبران فکری جوامع خصوصاً کشورهای توسعه‌یافته به دنبال فلسفه و نظام فکری‌ای هستند که

---

\* دکترای مدیریت تحقیقات و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی بقیه‌ا...

بتواند پاسخگوی نیازهای اصیل و فطری انسان‌ها باشد. بی‌تردید اداره‌ی جوامع در جهان امروز نیازمند نظامی یکپارچه - تحت عنوان نظام فکری - برای تفکر و عمل است.

در این راستا کلیه‌ی کشورها همواره تمامی کوشش‌های خود را برای دستیابی به چنین نظام یکپارچه‌ای برای تفکر و عمل معطوف می‌نمایند، چرا که نظام‌های اجتماعی در کل به دنبال پیدا کردن هماهنگی در نظر و عمل بوده و به همین دلیل نظام فکری جامعی را که تضمین‌کننده‌ی این هماهنگی باشد می‌جویند [۱]، تا با اعمال آن در تمامی ارکان و شئون جامعه نه تنها جوامع به صورت مطلوب اداره و هدایت شوند، بلکه از دغدغه‌ها و هیجانات بشر نیز کاسته شود و آرامش و سلامت در تمامی ابعاد حاصل گردد. اما روشن است که هر نظام فکری متأثر از تعریفی است که از انسان ارائه می‌کند. لذا ضروری است قبل از طراحی هر نظام فکری، ابتدا تعریف روشنی از انسان ارائه شود. چرا که جایگاه شناخت از انسان در ساختن فرد و جامعه، از هر شناخت دیگری بالاتر است [۲]. به عبارت دیگر هر تعریف از انسان کلیه‌ی موضوعات مرتبط با او را نیز تحت الشعاع قرار می‌دهد. در واقع هنگامی که تعریف از انسان (فطرت او، اهداف او، توانایی‌های بالقوه‌ی او، عملکرد او و ...) تغییر کند، آن‌گاه همه چیز مانند روابط مابین انسان‌ها، فلسفه‌ی تعلیم و تربیت، رشد شخصی، درمان، سلامت و ... تغییر می‌یابد و آن چیزی می‌شود که عمیقاً لازم است بشود [۳].

در این مقاله موضوع انسان سالم بر اساس دیدگاه‌های رایج مورد نقد و بررسی قرار گرفته و راه کاری کلی برای دستیابی به انسان و جامعه‌ی سالم بر اساس مبانی طب اسلامی ارائه شده است.

### مدل‌های رایج سلامتی

در حال حاضر دیدگاه‌های مختلف، تعاریف گوناگونی برای سلامتی ارائه کرده‌اند. تعریف و یا مدل ارائه شده توسط هر کدام از این دیدگاه‌ها متناسب با تعریفی است که از انسان و نوع شناخت از او دارند. در یک دسته‌بندی کلی، تعاریف ارائه شده در مورد سلامتی را می‌توان به سه مدل یا تعریف زیر تقسیم نمود:

۱- **مدل زیستی:** قدیمی‌ترین مدل در تأمین سلامتی بشر، مدل زیستی است که به مدل پزشکی نیز موسوم است. رویکرد این مدل به سلامتی، بیمارنگر است و سلامتی را به نبود بیماری تعریف می‌کند. این رویکرد در تبیین علل اختلالات و بیماریها به علل فیزیکی و جسمانی توجه دارد و به همین ترتیب درمان نیز مبتنی بر مداخلات فیزیکی انجام می‌شود. این رویکرد بیماری را فقط به عوامل شیمیایی، میکروبی و ژنتیکی محدود می‌کند، در حالی که علاوه بر عوامل محیطی مانند عوامل اقتصادی و اجتماعی که می‌توانند در ایجاد بیماری‌ها نقش داشته باشند، عوامل فکری و روحی افراد نیز در بروز بیماری در آنها مؤثر هستند [۴].

۲- **مدل سیستمی:** مدل دیگری که طی ربع آخر قرن بیستم ارائه شده، مدل زیستی، روانی، اجتماعی و یا مدل سیستمی نام دارد. این مدل انسان را به مثابه یک سیستم مدنظر قرار می‌دهد، لذا در تبیین سلامتی، یک عامل را به تنهایی مورد توجه قرار نمی‌دهد بلکه به عوامل مختلفی توجه داشته و ابعاد مختلف انسان را نیز مدنظر قرار می‌دهد. در واقع بر اساس این مدل، عوامل زیست

شناختی در تعامل با عوامل روان‌شناختی و عوامل اجتماعی، سلامت جسمی و روحی شخص را تعیین می‌کنند [۴].

**۳- مدل ارتقاء:** مدل سیستمی متأثر از نظریه‌ی سیستمی تنظیم شده است. این نظریه هر چند در بررسی کلیه‌ی موضوعات و پدیده‌ها، معتقد است که بایستی تمامی ابعاد و جنبه‌های گوناگون ذی‌ربط با موضوع را مورد ارزیابی قرار داد، اما از تعیین این مسأله که کدام جنبه و بُعد را باید به عنوان بُعد محوری در نظر گرفت عاجز است [۵]. براین اساس، مدل ارتقاء در اوایل دهه‌ی آخر قرن بیستم ارائه شده است. این مدل با رویکرد سلامت‌نگر سعی دارد تا با ایجاد تعادل در ابعاد جسمانی، روانی و اجتماعی موجبات حفظ سلامتی و پیشگیری از ابتلا به بیماری‌ها را فراهم نماید [۴]. البته این مدل نیز نتوانسته است سهم تأثیر مناسب هر کدام از عوامل زیستی، روانی و اجتماعی را در حصول به سلامت تعیین کند.

#### انسان‌شناسی حاکم بر مدل‌های سلامتی

همان‌گونه که اشاره شد هر نظام اجتماعی نیازمند نظامی یکپارچه تحت عنوان نظام فکری برای تفکر و عمل است، تا با اعمال آن در تمامی ارکان و شئون جامعه نه تنها جوامع به صورت مطلوب اداره و هدایت شوند بلکه از دغدغه‌ها و هیجانات بشر نیز کاسته شود و آرامش و سلامت در تمامی ابعاد حاصل گردد. نظام‌های اجتماعی بر اساس نظام فکری مورد پذیرش، نیازمند الگوی مناسبی برای شناخت پدیده‌ها می‌باشند. از آنجا که مهم‌ترین و محوری‌ترین موضوع در پزشکی، انسان و چگونگی ارتباط تن و روان اومی باشد، لذا این الگو باید شناخت و تعریف روشنی از انسان در اختیار داشته باشد. قاعدتاً بر اساس چنین

تعریفی است که می‌توان برای مفاهیم دیگر از جمله سلامتی نیز تعریف مناسبی ارائه نمود. به عبارت دیگر برای دستیابی و تعریفی کامل از سلامت، ضروری است در ابتدا تعریف روشنی از انسان ارائه شود تا بر اساس آن راه کارهای مناسب توسط مراکز ذی‌ربط ارائه و سپس به مرحله‌ی اجرا گذاشته شود.

با ملاحظه‌ی مدل‌های سلامتی به خوبی قابل استنباط است که هر کدام از مدل‌های فوق متناسب با نوع انسان‌شناسی خود، سلامتی را تعریف نموده و در حفظ و ارتقاء آن عمل می‌کنند. مدل زیستی کاملاً رویکرد ارگانیکی به انسان دارد و تنها از زاویه‌ی زیست‌شناسی است که سلامت و ابعاد آن را بررسی می‌کند، در حالی که در مدل سیستمی، ابعاد روانی و محیطی انسان هم مطرح است ولی برای هر کدام وزن و سهم تأثیر یکسان و به اصطلاح ضریب یک قائل است. در نهایت، مدل ارتقاء سعی دارد تا با تبیین سهم تأثیر هر کدام از عوامل، تعریف جامع‌تری از انسان ارائه نموده، نگاه جامع‌تری به مفهوم سلامت داشته باشد.

هر چند به نظر می‌رسد که هر مدل با در نظر گرفتن عوامل و عناصر بیشتری در مقایسه با مدل قبل، اقدام به تعریف از انسان نموده و به تبع آن تعریف جامع‌تری از سلامت ارائه کرده است، اما سؤال این است که آیا تعریف از انسان نیز در این دیدگاهها متفاوت است، یا زیربنای تعریف همه‌ی این دیدگاهها از انسان یکی است؛ با این تفاوت که در هر مرحله نسبت به مرحله‌ی قبل کامل‌تر شده است؟

بی‌شک نوع انسان‌شناسی حاکم بر پزشکی و به خصوص پزشکی مدرن - همانند سایر علوم جدید - انسان‌شناسی علمی است که از دوران رنسانس بر

تمامی علوم سایه افکنده است و از انسان تعریفی مادی ارائه می کند. در واقع از آن زمان که اندیشمندان انسان را در زمره‌ی جانوران مورد بررسی و مطالعه قرار دادند تا امروز که رنسانس نیز پشت سر گذاشته شده است، کماکان تأکید علوم بر تعریف از انسان به صورت مادی وجود دارد. حتی برای ابعاد غیر جسمانی و غیرقابل انکار انسان نیز تبیین و تحلیل مادی ارائه می شود [۶]، که این امر بی تردید متأثر از نظام فکری پذیرفته شده می باشد. هر نظام فکری باید به سه حوزه یا نظام به صورت هماهنگ و یکپارچه پردازد. این سه نظام عبارتند از:

- نظام ارزشی (روحی)

- نظام بینشی (فکری)

- نظام دانش (رفتاری)

مفاهیم نظام ارزشی، شایستگی و ناشایستگی‌های فردی و اجتماعی را تعیین می کند که این موارد در قالب بایدها و نبایدها ظهور می یابد و بر پایه‌ی این بایدها و نبایدها، حقوق اجتماعی تعریف می شود.

نظام بینشی شامل کلیه‌ی مفاهیمی است که شناخت انسان را نسبت به هستی، چیستی، چگونگی و رابطه‌ی بین آنها ممکن می سازد. به عبارت دیگر، مفاهیم اجتماعی به فلسفه‌ای که فلسفه‌ی چرایی، فلسفه‌ی چیستی و فلسفه‌ی چگونگی را پاسخگو باشد نیازمند است.

نظام دانش نیز شامل کلیه‌ی مفاهیمی است که امکان همکاری و تعاون اجتماعی را ممکن می سازد. براین اساس، دین و احکام اعتقادی به عنوان پایگاه

نظام ارزشی، فلسفه به عنوان پایگاه نظام بینشی و علوم نیز به عنوان پایگاه نظام دانش معرفی می‌شود [۶].

نظام‌های فکری علاوه بر توجه به ابعاد سه‌گانه‌ی مذکور، ضروری است از میان این سه حوزه، یکی را به عنوان حوزه‌ی اساسی و محوری انتخاب نمایند. به بیان دیگر مشخص کنند که مفاهیم کدام حوزه باید بر حوزه‌های دیگر حاکمیت داشته باشد. چرا که مفاهیم موجود در هر کدام از سه حوزه، دارای منزلت خاصی هستند که شکل کلی آنها هنگامی که هر کدام به عنوان محور در نظر گرفته شوند، متفاوت خواهد بود.

به طور کلی می‌توان هر کدام از این سه حوزه را به عنوان محور نظام فکری انتخاب نمود که در این صورت، انسان‌شناسی حاصل نیز متناسب با آن خواهد بود. اگر نظام دانش به عنوان محور نظام فکری انتخاب گردد، انسان‌شناسی علمی حاصل می‌شود و اگر نظام بینشی محور نظام فکری شود، انسان‌شناسی فلسفی و چنانچه نظام ارزشی محور نظام فکری باشد، انسان‌شناسی دینی یا الهی حاصل خواهد شد که هر کدام تصور و تلقی خاص و جداگانه‌ای را از انسان دارند. لذا از آنجا که بعد از رنسانس، نظام دانش محور نظام فکری جوامع غربی شده، ماحصل انسان‌شناسی آن نیز انسان‌شناسی علمی است.

#### انسان‌شناسی دینی

بدون تردید ظهور انقلاب اسلامی و برقراری نظام جمهوری اسلامی ایران، زمینه‌ساز چالش‌های نوین در مفاهیم علمی و نرم‌افزارهای کاربردی بوده است.



دیگر امروز در کشورهای پیشرفته (این نظریه که علم چاره‌ساز همه‌ی امور است) طرفداری ندارد، ولی در کشورهای دنباله‌رو که تازه به آن رسیده‌اند، طرفدارانی دارد. این (نظریه همان) فکری است که از بیکن و امثال بیکن شروع شد که گفتند چاره‌ی همه‌ی دردهای بشر علم است. اشتباه نشود غرض نفی علم نیست، بلکه دردهایی که مربوط به ابعاد انسانی انسان است، مربوط به مرحله‌ی تکامل معنوی انسانی است، اینجا علم قاصر است و دانشمندان به اینجا که می‌رسند می‌گویند علم بی‌طرف است، علم بی‌تفاوت است. [۷].

لذا برای شناخت ابعاد وجودی انسان باید به منبع معتبری رجوع کرد که انسان را به صورت جامع و کامل تعریف کرده است. از آنجا که خالق انسان و هستی، چهره‌ی حقیقی و ابعاد وجودی انسان را معرفی نموده، باید برای دستیابی به یک تعریف جامع به ادیان و کتب الهی مراجعه نمود. هر چند در حال حاضر چنین اقدامی توسط پاره‌ای از اندیشمندان موحد غربی در حال انجام است [۸]، اما از آنجا که منابع در اختیار آنان جامع و کامل نمی‌باشد و به علاوه تعداد این افراد نیز بسیار اندک است، آثار حاصل از این کار در مقایسه با آثار و تأثیرات اجتماعی سایر اقدامات و حرکت با سرعت جوامع غربی در دستیابی به اهداف غیرالهی بسیار محدود و کوچک است و نمی‌تواند منشأ تأثیرات عمیقی باشد. اما چنانچه برای دستیابی به تعریف کاملی از انسان به منابع معتبر دینی رجوع شود، انسان‌شناسی به دست آمده دارای ویژگی‌هایی خواهد بود که کاملاً آن را از سایر دیدگاه‌ها و مکاتبی که اقدام به تعریف از انسان نموده‌اند متمایز می‌سازد. این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱- اتقان و استحکام و قابل اعتماد بودن آن، به دلیل میزان اعتبار منبع شناخت، یعنی وحی.

۲- جامعیت. انسان‌شناسی دینی در شناسائی انسان به مباحثی می‌پردازد که از قلمرو شناخت و منابع معرفت بخش بشر بیرون است. ضمن اینکه تمامی ابعاد جسمانی، روانی و اجتماعی او را نیز در یک کلیت مطرح می‌سازد.

۳- غایت مندی. در انسان‌شناسی دینی، ارتباط انسان با مبدأ فاعل و خالق و همچنین غایت و هدف خلقت مورد بررسی قرار می‌گیرد و روابط او را با خداوند به عنوان وجودی که از همه‌ی موجودات به انسان نزدیکتر است، تعریف می‌کند [۹].

ویژگی‌های فوق، انسان‌شناسی دینی را در شناخت ماهیت حقیقی انسان در رتبه‌ای برتر از سایر مکاتب و رویکردهای انسان‌شناسی قرار می‌دهد. لذا توجه به تبیین مبانی انسان‌شناسی الهی خصوصاً بر مبنای فرهنگ غنی اسلام بسیار ضروری می‌باشد.

### ویژگی‌های انسان‌شناسی دینی

انسان موجودی است که دارای سه بعد روح، ذهن (تفکر) و جسم می‌باشد و دستیابی به شناختی صحیح از او، مستلزم توجه توأم به هر سه بعد است. از طرفی باید توجه داشت که وجود انسان، وجودی واحد، به هم پیوسته و آمیخته به یکدیگر است. نه جسم از فکر و خرد جدا است و نه خرد و ذهن از روان و نه هیچکدام از یکدیگر [۱۰]. علاوه بر آن بایستی از میان این سه بعد (که مجموعاً انسان را تشکیل می‌دهند) بعد محوری مشخص شود. چرا که برخورد با انسان و

تحلیل حالات و رفتار او در صورتی که یکی از این سه بعد به عنوان بعد محوری و اصلی در نظر گرفته شود با حالاتی که بعد دیگری به عنوان بعد محوری انتخاب شود، تفاوت خواهد داشت. اگر اساس در انسان، روح و حالات روحی است و ابعاد دیگر به تبع این بعد شکل می‌گیرند، تعریف خاصی از انسان، نیازها، حالات، رفتار و ... او ارائه می‌شود که این تعریف با زمانی که بعد جسمی او را بعد اساسی بدانیم و سایر ابعاد را تبعی، تفاوتی اصولی می‌یابد.

بی‌تردید بر اساس منابع دینی آنچه که در انسان به عنوان بعد محوری معرفی می‌شود، بعد روح یا روان او است که اصالت انسان را تأمین می‌کند [۱۱].

در دنیای معاصر، روان‌شناسان روان انسان را تنها از زاویه‌ی کمبودها، بیماری‌ها و ناهنجاری‌ها مورد مطالعه قرار می‌دهند و جز در انحرافات، اختلالات و عقده‌ها تحقیق نمی‌کنند. لذا موضوع مثبتی درباره‌ی روان سالم و طبیعی به دست نمی‌دهند و تنها منبع و انگیزه‌ی رفتارهای انسان را ارضای تمایلات و رسیدن به لذتها می‌دانند [۱۲]. در حالی که اسلام نسبت به روان عنایت مخصوصی دارد، چرا که نیروی جسم بشر به جنبه‌ی مادی و محسوسات محدود است و نیروی فکر و خرد نیز به معقولات و زمان و مکان و آغاز و انجام و بالاخره به فنا و نابودی محدود می‌باشد، ولی نیروی روح نامحدود است و دستخوش زمان و مکان نبوده و بی‌آغاز و انجام و فناپذیر است. روان در نظر اسلام مرکز آفرینش و ذات بشری و نقطه‌ی مرکزی اوست؛ پایه‌ای است که تمام موجودیت انسان بر آن استوار است و بدان وسیله به یکدیگر مرتبط می‌شوند. روان برای زندگی انسان نگهبانی است بزرگ، راهنمایی است به سوی نور و روشنایی و پیوند و ارتباط‌دهنده‌ی حقیقی انسان است با خدا [۱۰]. در

واقع روح و روان انسان امری پیچیده و نامحدود است و این پیچیدگی و ابهام به قدری است که حتی پاره‌ای اساساً منکر آن گشته و آن را از حساب زندگانی خارج کنند، زیرا در نظام فکری آنان آنچه با حواس احساس نمی‌شود، وجود ندارد و روح نیز با حواس قابل درک نیست. اما بدون تردید این نیروی مجهول، بزرگترین و پیوسته‌ترین نیروها به حقایق وجود و هستی است [۱۳].

در صورتی که روح در انسان بعد محوری فرض شود، باید توجه داشت که:

۱. روحيات يا نظام حساسيتهاي فرد مانع ورود هر كيفيتي به مجموعه‌ي فكري يا ذهن او مي‌شود و ذهن او تنها مواردی خاص و مورد نظر را انتخاب می‌کند. درست مانند عملکرد چشم یا گوش. (حساسیت چشم و گوش انسان‌ها تنها قادر است محدوده‌ی مشخصی از امواج صوتی و نوری که در فضا پخش هستند و همه جا حضور دارند را دریافت و انتخاب کند.) طبیعی است هر کیفیت‌ی که در عالم وجود دارد برای تمامی افراد ارزشمند و قابل توجه نیستند، لذا تنها مواردی اجازه‌ی ورود به ذهن فرد را می‌یابند که مورد نظر و توجه نظام حساسیت‌های او باشند. پرواضح است که گزینش و جذب کیفیت‌ها در شکل‌گیری و ایجاد شخصیت انسانها و تأمین سلامت آنها تأثیر به‌سزایی دارد.

۲. ذهن بعد از انتخاب کیفیت‌های مورد نظر نظام حساسیت‌ها، کیفیت‌های انتخاب شده را به صورت مناسب جاسازی و ترکیب می‌نماید و در واقع آنها را به شکل مطلوب سازماندهی می‌کند، که نتیجه‌ی این امر تشکیل نظام فکری در فرد می‌باشد. عمده‌ترین وظیفه‌ی نظام فکری در هر فرد، طراحی و

برنامه‌ریزی برای زندگی است. بی‌تردید برنامه‌های صحیح موجبات سلامت را فراهم می‌نمایند.

۳. طرحها و برنامه‌هایی که هر کس توسط نظام فکری خود برای زندگی تهیه می‌کند، مبنای اعمال و رفتار را تشکیل می‌دهند. به عبارت دیگر اعمال، رفتار و تمامی سکناات هر فرد مطابق الگویی است که برای خود طراحی کرده است. هیچ کس خارج از الگوهای طراحی شده‌ی خود حرکت نمی‌کند. لذا چنانچه بخواهیم اعمال و رفتار افراد تغییر کند، بایستی ابتدا الگوها و برنامه‌های طراحی شده و مورد قبول و پذیرش آنها برای زندگی را تغییر داد. در واقع برای تغییر الگوهای رفتاری افراد باید نظام فکری آنان تغییر کند و برای ایجاد تغییر در نظام فکری بایستی روحيات یا حساسیت‌های آنها را تغییر داد.

#### نحوه‌ی ایجاد سلامت کامل در افراد

گفته شد که روحيات یا نظام حساسیت‌های افراد مانع ورود هر کیفیتی به نظام فکری آنها می‌شود و تنها مواردی اجازه‌ی ورود به ذهن را می‌یابند که مورد نظر و توجه نظام حساسیت‌ها باشند. نظام فکری نیز مسئولیت طراحی الگوهای رفتاری افراد را برعهده دارد و هیچ کس خارج از الگوهای طراحی شده‌ی خود حرکت نمی‌کند. حال سؤال این است که نحوه‌ی ایجاد روحيات یا نظام حساسیت‌ها در افراد چیست؟

بی‌تردید بسیاری از روحيات افراد از طریق وراثت به آنها منتقل می‌شود. وراثت عبارت از یک نیروی طبیعی است که به وسیله‌ی آن، صفات از اصل به

نسل منتقل می‌شود. به عبارت روشن‌تر، وراثت عبارت از انتقال بسیاری از صفات جسمانی و روانی، مجموعه‌ای از حالات اخلاقی و عملی از پدر و مادر به نسلهای بعدی است. وراثت شامل تمام عواملی می‌شود که در وقت انعقاد نطفه‌ی فرد وجود داشته است [۱۳]. حاصل انعقاد نطفه، پیدایش جنین در رحم مادر است که از مراحل تحولی متعددی می‌گذرد. دوران بارداری برای کودک دوران مهمی است، از آن نظر که بخش مهم و اساسی از حیات آینده‌ی کودک در جنبه‌ی سلامت یا نقص و اصولاً شکل‌پذیری او مربوط به رحم مادر است. در حقیقت پایه‌های سعادت سعید و شقاوت شقی در رحم مادر گذارده می‌شود [۱۴]. اما نباید و نمی‌توان روحیات افراد را فقط متأثر از عوامل وراثت دانست.

عامل دوم تأثیرگذار بر روحیات افراد را باید شرایط محیطی ذکر کرد. شرایط گوناگون باعث تغییر در روحیات و نظام حساسیت‌های افراد می‌شود که گاه حتی ممکن است روحیات به ارث برده شده را نیز تغییر دهند. مجموعه عواملی که انسان را در احاطه دارند و از ابتدای جلوه یافتن حیات آدمی تا زمان پایان یافتن زندگی این جهانی بر انسان تأثیر می‌گذارند، محیط شمرده می‌شود. این عوامل به صورت‌های گوناگون انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهند که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

- محیط خانه و خانواده
- محیط رفاقت و معاشرت
- محیط مدرسه و اجتماع
- محیط جغرافیایی و طبیعی

پیوندهای عاطفی خانوادگی و مناسبات انسانی درخانه، خود بهترین زمینه‌ی رشد انسانها است. ازطرفی انسان موجودی اجتماعی و اهل رفاقت و معاشرت است و بدین وسیله هم تأثیرمی‌گذارد و هم تأثیرمی‌پذیرد. تأثیر رفاقت و معاشرت - چه در جهت مثبت و چه در جهت منفی - در روح و روان، اخلاق، افکار و رفتار آدمی تأثیری انکارناپذیر است. علاوه بر اینها انسان موجودی است که در تعامل با جامعه و روابط و مناسبات اجتماعی رشد می‌کند و به شدت از آن تأثیر می‌پذیرد. بی‌گمان روابط سالم اجتماعی و مناسبات معتدل و عاطفی بر پایه‌ی کرامت انسان و توأم با عدالت و انصاف، تأثیری سازنده بر انسانها دارد [۲].

اما علاوه بر عوامل مذکور، عامل اساسی و مهم در ایجاد روحیات، که کاملاً بر عوامل دیگر احاطه دارد، عامل اختیار و اراده است. بی‌تردید در میان موجودات و مخلوقات عالم، تنها انسان موجودی است که دارای قوه‌ی اختیار می‌باشد. لذا اراده و میل خود او در تشکیل شخصیت وی بیش از هر عامل دیگری مؤثر است [۱۵]. این قوه نه تنها باعث حرکت در انسانها می‌باشد، بلکه به حرکت آنها جهت هم می‌بخشد. در واقع اختیار و اراده هم نیروی محرک است و هم جهت دهنده به حرکت و این دو از یکدیگر جدا نیستند و انسان جهت حرکت را از نیروی محرکه‌ی آن کسب می‌کند. لذا این عامل را باید اصلی‌ترین عامل در شکل‌گیری روحیات افراد به حساب آورد [۱۶].

انسان تنها موجودی است که می‌تواند اراده‌ی خیر و سعادت نماید و از امکانات این عالم به درستی در جهت کمال خویش بهره‌گیرد و از تباه‌کردن استعدادهای خود بپرهیزد و یا راه شقاوت را بپیماید. لذا خوشبختی و بدبختی

افراد در گرو نتیجه‌ی اعمال آنان می‌باشد. چون انسان اراده‌ی خیر کند، فرشتگان (عوامل ماورای طبیعت مثبت) در همان جهت او را راهنمایی و یاری می‌کنند و چون اراده‌ی شر نماید، شیاطین (عوامل ماورای طبیعت منفی) در همان جهت او را یاری خواهند کرد. ولی هیچ‌یک از آنها بر انسان مسلط نیستند و تا انسان خود راه نفوذ و زمینه و بستر مناسب را فراهم نکند، هیچ موجودی نمی‌تواند او را به سوی خیر و شر راه ببرد [۲]. لذا بر اساس اعتقادات مذهبی، تنها به واسطه‌ی عامل اختیار است که انسانها بایستی جوابگوی اعمال خود باشند. اما اراده‌ی انسان از کجا سرچشمه می‌گیرد و چه چیز در انسان اراده‌ی او را تحریک می‌کند؟ به عبارت دیگر اراده‌ی انسان تابع چه عواملی به جریان و تحرک می‌افتد؟ در پاسخ باید گفت که آرزوها منشأ پیدایش اراده‌ها هستند. از این جهت آرزو با اینکه دیده نمی‌شود، همه جا حضور دارد، یعنی ظهور نداشتن آرزو به معنی حضور نداشتن آن نیست. هر کاری که انسان می‌کند، بر اثر آرزویی است که باعث به حرکت در آمدن فرد می‌شود. از طرفی رابطه‌ی آرزوهای انسان یک رابطه‌ی طولی است، یعنی اگر آرزوها به هم پیوسته نشوند، به هم مرتبط نشوند، اعمال انسان، انسجام پیدا نمی‌کند و شکل مطلوب را به خود نمی‌گیرد. نظام فکری و رفتاری یک انسان یعنی انسجام آرزوهای او در یک رابطه‌ی طولی، به طوری که کل آرزوها یک واحد را تشکیل دهند. همانگونه که جویبارهای کوچک به هم متصل می‌شوند و تشکیل رودخانه می‌دهند و یا شاخه‌های درخت که همگی به تنه‌ی درخت برمی‌گردند، در انسان هم، وحدت تشکیلاتی او در اندیشه و آرزو چنین است که با داشتن شعب فراوان، همه‌ی آنها به یک آرزو برمی‌گردند. از این جهت در انتها، همه‌ی آرزوها به یک



آرزوی اصلی و مادر باز می گردند. در واقع می توان گفت که آرزوها جهت دهنده ی انسان ها می باشند [۱۷]، چراکه هرچه مقصود آدمی قرار گیرد، انسان بدان میل می کند و بدان متصف می شود [۲].

در یک تقسیم بندی کلی، تمامی آرزوهای اصلی انسان را می توان در دو گروه قرار داد. برای بعضی، آرزوی اصلی، دنیا و دنیا طلبی می باشد (یرید الدنیا) و بر همین اساس تمام اراده های آنان به اراده و طلب دنیا باز می گردد. از آنجا که انسان به هر چه محبت پیدا کند، بدو متمایل می شود و رنگ و بو و حال و هوای آن را می گیرد [۱۸]، برای چنین افرادی رگه های ارادت به دنیا در تمام افکار و اعمال آنها قابل مشاهده خواهد بود. در واقع می توان آنها را مرید دنیا به حساب آورد. آرزوهای دنیایی، اینان را از منزلت انسانی ساقط می کند و در مرتبت حیوانی قرار می دهد. بنابراین هرچه آدمی از چنین وابستگی های بازدارنده آزاد شود، آسوده تر می گردد و توان و امکانات خود را در جهت درست به کار می بندد. در واقع انسان با رویکرد نادرست به زندگی این جهانی و دلبستگی به امور اعتباری، خود را در زندانهای گوناگون قرار می دهد و حصار در حصار بر پا می سازد و گرفتار داشتن ها و خواستن های بی اعتبار می کند. لذا آرزوهای دنیایی و دلبستگی های واهی، آفتی گرانبار برای آدمی است. این آفت، آدمی را از مرتبت انسانی به مراتب حیوانی تنزل می دهد و در نهایت شهوات را بر نظام درونی او حاکم می نماید [۱۱]. چنین افرادی به دنبال ارضای تمایلات و لذت های آنی هستند و از هر کاری نتیجه و پاداش فوری و دنیایی آن را می جویند، زیرا به جز همین زندگی دنیا و حیات مادی به زندگانی دیگری اعتقاد ندارند. اینان پیوسته در انزوای درونی، ناامیدی، اندوه، پریشانی و پشیمانی

غوطه‌ورند و هر چه بیشتر خواسته‌ها و تمایلاتشان را سیراب می‌کنند، تشنه‌تر می‌شوند، امیدی به آینده ندارند و در اضطراب و نگرانی دائم به سر می‌برند. افکارشان مغشوش، اراده‌شان سست و سرگردان بین امیال و هدفهای گوناگون و ضد و نقیض هستند و لذت آرامش درونی را نمی‌شناسند [۱۲]، در نتیجه به انواع و اقسام افیون‌ها، الکل و ... رو می‌آورند که ثمره‌ی نهایی آن بالارفتن درصد حاکمیت شهوت و حکومت نادانی بر دانایی است [۱۹]. اگر سلامت کامل را، سلامت در تمامی ابعاد روحی، فکری و جسمی بدانیم، بی‌تردید این گونه افراد را نمی‌توان افرادی سالم به حساب آورد.

اصولاً برقرار کردن نسبت‌های دنیایی با امور این عالم، فریبنده و غفلت‌زا است و آدمی را از یاد حق و رویکرد به حقیقت بازمی‌دارد و به خود مشغول می‌سازد و هر چه این غفلت غلیظ‌تر شود، دوری آدمی از مقصد بیشتر می‌شود. در حالی که آنچه صیقل وجود انسان و پاک‌کننده‌ی زنگارهای دل از غفلت نسبت به حق است، توجه به حقیقت هستی و یاد محبوب حقیقی است [۱۸]. بی‌تردید همه‌ی مردمان مفطور به فطرتی هستند که حقیقت آن فطرت عشق به کمال مطلق است، یعنی عشق به کمال بی‌نقص و جمال بی‌عیب. سرشت همه‌ی مردمان به گونه‌ای آفریده شده که عاشق و طالب کمال مطلق هستند و همه‌ی تلاش آنان در این جهت است. به عبارت دیگر انسان به ذات، خود اهل پرستش است و زندگی آدمی هرگز از پرستش و تجلیات آن خالی نبوده است. یعنی انسان به فطرت خود عاشق خدای یگانه‌ی جمیل است که تنها او سزاوار پرستش، ستایش و نیایش است [۲]. در پرتو یاد حق و توحید، انسان از زندان دنیا آزاد می‌شود و به مرتبه‌ی صدق و راستی می‌رسد و نشاط و شادمانی حقیقی

در او ظهور می‌یابد [۱۸] و همه چیز او در پرتو اندیشه‌ی توحیدی اصلاح می‌شود و دریافته‌ی توحیدی بستر کمال آدمی خواهد شد [۱۱]. بنابراین در مقابل افراد گروه اول، افراد دیگری قرار دارند که طلب آخرت، آرزو و یا طلب اصلی آنها می‌باشد (یرید الآخره)، یعنی تمام اعمال، افعال، حرکات، سکانات و خلاصه همه چیز آنان از عشق به آخرت مایه می‌گیرد [۲۰]. در واقع توجه به آخرت و توحید، اندیشه، احساس، پیکار و تلاش آنان را شکل می‌دهد و به آن معنی و جهت می‌بخشد، نتیجه آن که شناخت مقصد و پیوسته در نظر داشتن و مشخص کردن مسیر حرکت برای چنین افرادی، آرامش، اطمینان، اراده و تصمیم محکم به ارمغان می‌آورد. *با یاد خدا دلها آرامش و اطمینان می‌یابند* [۲۱]. یاد خدا و توحید تمام گسستگی‌های اینان را از مبدأ هستی و فطرت خدایی، جبران می‌کند و نفس یا روان آنان را به سرچشمه‌ی آن پیوند می‌دهد - بر خلاف شرک و تعدد خدایان (یا تعدد منابع ترس و نفع و ضرر) که موجب پراکندگی، اختلاف و تضاد بین عناصر روانی و نیروهای ذهنی و درونی انسان و پیدایش شکاف و تزلزل در ارکان شخصیت می‌گردد [۱۲] - توحید تمام عناصر روانی اینان را گرد هم می‌آورد و آن را یک مجموعه‌ی هماهنگ و همگام می‌سازد و ذهن و نیروهای اندیشه را نیز به یک جهت می‌راند تا از ترکیب آنها انسان و شخصیت سالم بنا شود. بی‌تردید توحید، نیکوترین پدیده‌ی تربیتی در ساماندهی وجود آدمی به سوی هدف غایی است و همه‌ی وجوه زندگی آدمی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و انسان را از فروغلطیدن در پستی‌ها و تباهی‌ها حفظ می‌کند و به درستی و راستی راه می‌برد. اگر یاد خدا و توحید در

وجود آدمی بنشیند، نسبتی که انسان با امور برقرار می‌کند، نسبتی کمالی می‌شود و همه چیز بستر رشد و تعالی آدمی می‌گردد [۱۸].

نتیجه آن که آرزوی اولیه و اصلی بر روحيات و نظام حساسیت‌ها و از آن طریق بر ذهنیات یا افکار و سپس بر اعمال یا رفتار انسان حاکم و جاری می‌باشد. در مرحله‌ی اول آن آرزو و یا طلب اصلی (الهی یا غیرالهی) بر نظام حساسیت‌ها و روحيات فرد تأثیر گذاشته، باعث می‌شود تا نظام حساسیت‌ها یا اخلاق و خلیات فرد حساسیتی مطابق و هماهنگ با آرزوی اصلی بیابد و بر اساس آن، تنها کیفیت‌هایی را جذب و انتخاب کند که برای آن نظام مطلوب بوده و فرد نسبت به آنها حساسیت دارد. در واقع این طلب یا آرزوی اصلی و اولیه‌ی فرد است که باعث می‌شود جهت‌گیری خاصی در نظام حساسیت‌ها ایجاد شود و این جهت‌گیری خاص به عنوان یک فیلتر مانع ورود هر نوع کیفیتی به ذهن فرد می‌شود. کیفیت‌های پذیرفته شده در ذهن، جاسازی و سازماندهی شده، نظام فکری فرد شکل می‌گیرد و نظام فکری نیز طرح‌ها و نقشه‌های مناسب برای زندگی را ایجاد می‌کنند که مبنای تأمین سلامت افراد و جامعه خواهند بود.

### جمع‌بندی

به‌طور کلی سه مرحله‌ی گزینش پدیده‌ها، سازماندهی آنها و طرح‌ریزی برای رفتار همواره با انسان همراه است؛ تنها شرایط سنی و رشد انسان باعث می‌شود تا این مراحل از شدت و ضعف برخوردار باشند. انسان از سالهای اولیه‌ی زندگی و در دوران کودکی هم دارای قدرت گزینش پدیده‌ها می‌باشد ولی فاقد قدرت

سازماندهی و تعیین الگوی رفتاری برای خود است، لذا نمی‌تواند آرمان‌سازی کند و برای زندگی آینده‌ی خود طرح و نقشه‌ای فراهم نماید. این دوران که معمولاً تا سن ۶ سالگی (دوران قبل از دبستان) ادامه دارد، هم آسان‌ترین و هم مهم‌ترین مرحله‌ی پرورش کودک است. در این مرحله بایستی مراحل سازماندهی و الگوسازی توسط والدین صورت گیرد. در واقع در این مرحله والدین و مربیان باید برای کودک آرمان‌سازی کرده، او را عاشق آرمان‌های صحیح و الهی یا غلط و غیرالهی نمایند. بعد از این مرحله، مرحله‌ی تمرین سازماندهی پدیده‌ها در ذهن و ایجاد نظام فکری است، که لازم است ضمن مراقبت و همراهی با فرد، برای او طرح‌های مناسب فراهم شود تا فرد به سن بلوغ برسد. در سن بلوغ فرد اصطلاحاً وارد نظام بزرگسالان شده و باید برای زندگی آینده‌ی خود مرتباً طرح‌ریزی نموده، نقشه‌های مناسب فراهم نماید. البته واضح است که به دلیل قرار داشتن در ابتدای کار، نقشه‌های او برای زندگی به مرور شکل مطلوب و مناسب پیدا کرده، محقق می‌شوند. نکته‌ی قابل تأمل در این مرحله آن است که فرد می‌تواند با استفاده از قوه‌ی اختیار و اراده‌ی خود، مسیری را که از کودکی طی کرده است - با انتخاب آرزو و طلب اصلی که می‌تواند الهی یا غیرالهی باشد - تغییر داده، الگوهای رفتاری خود را بر اساس جهت جدید انتخاب کرده تعیین نماید.

برای این که دوره‌های مختلف زندگی افراد با موفقیت طی شود و سلامت او در همه‌ی ابعاد تأمین گردد، لازم است نکات زیر مورد توجه قرار گیرد:

۱. رشد انسان از روزی که به دنیا می‌آید تا موقعی که به درجه‌ی کمال می‌رسد از مراحل متوالی و به هم پیوسته‌ای می‌گذرد که می‌توان آنها را

فصول مشخص تاریخ واحدی دانست. هر یک از این مراحل، ساختمان روانی خاصی دارد که می‌توان این ساختمان مخصوص را در رفتارهای هر مرحله مشاهده کرد. بنابراین پرورش و تربیت انسان (و جامعه‌ی) سالم باید حتی الامکان بر طبق این مراحل انجام شود و تنها در این صورت می‌توان همه‌ی قوا و استعدادهای آدمی را به ظهور رساند. در این سیر اگر مرحله‌ای از مراحل مورد غفلت قرار گیرد، فرصتی برای همیشه از دست رفته است و اقدامات بعدی نیز سودی نخواهد داشت [۱۱].

۲. روحیه‌ی انسان حکم ماده‌ی سیال قابل انعقادی را دارد، وقتی این ماده به هر قالبی ریخته شود، به شکل همان قالب درمی‌آید [۳]. لذا سالهای اولیه‌ی زندگی از لحاظ تشکیل عادات، طرز برخوردها و تمایلات و همچنین زمینه‌های رفتار فرد، نقش عمده‌ای را در زندگی دارد. به عبارت دیگر عادات، طرز تفکر، عقاید و تمایلاتی که فرد در سالهای اولیه‌ی زندگی کسب می‌کند، اساس شخصیت او را در دوره‌های بعدی زندگی تشکیل می‌دهد. نظر به اینکه ساختمان عصبی و بدنی انسان قابلیت انعطاف خاصی دارد، بهتر از حیوانات می‌تواند خود را برای سازگار کردن با موقعیت‌های مختلف و گوناگون آماده سازد. همین خاصیت باعث می‌شود که انسان در سالهای اولیه‌ی زندگی، خصوصیات بدنی و روانی متعددی در خود ایجاد کند. این خصوصیات در نحوه‌ی کار و فعالیت، فکر و عقیده و احساس و تمایل انسان در دوره‌های بعدی عمر تأثیر فراوانی دارند [۲۴] و عامل مهمی در تأمین و حفظ سلامتی محسوب می‌شود.

۳. در ترغیب انسانها به سمت عادات صحیح به هیچ وجه نباید از اجبار استفاده کرد. باید از ابتدا به گونه‌ای زمینه‌سازی نمود و رغبت‌ها و تمایلات او را به سوی آنچه مصلحت است تحریک کرد که او احساس نکند پای اکراه و اجبار در میان است و به خواسته‌ها و آزادی‌های او بی‌اعتنایی شده است [۱۵]، هر چند که انسان موجودی است قابل تغییر و بازگشت و ممکن است در سنین بالا هم خود را تغییر دهد، ولی شک نیست که برگرداندن حالاتی که از کودکی ملکه شده بسیار دشوار می‌باشد [۲۳].

۴. انسان موجودی است واجد همه‌ی استعدادها. دایره‌ی وجود او از همه‌ی موجودات گسترده‌تر و استعدادهایش از همه برتر است و می‌تواند استعدادهای خود را شکوفا نماید و والاترین جلوه‌ی حق گردد و یا آنها را تباه سازد و موجودی حقیر شود. بنابراین انسان استعداد همه‌گونه شدن را دارد. رمز جاودانگی و بی‌نهایت‌طلبی و بی‌مرزی آدمی و برتری او بر همه‌ی موجودات و آفرینش همه چیز برای او، به سبب گوهر گرانبه‌ای وجود اوست، لذا باید در حفظ و تأمین سلامت برای این گوهر گرانبه‌ها حداکثر تلاش را به عمل آورد تا به بار نشیند و استعدادهای شگفت وجود او در جهت کمال مطلق شکوفا شود. بی‌تردید تنها با جهت‌گیری آخرتی در همه‌ی امور است که استعدادهای انسان شکوفا می‌شود و راه را درست طی می‌کند [۱۱].

۵. استعدادها، ظرفیت‌ها، نیازها، روحیه‌ها، خواستها و سلیقه‌های افراد با یکدیگر تفاوت دارد که علت آن، اختلاف طبایع و تأثیرات گوناگون محیطی، جغرافیایی، فرهنگی، اعتقادی، اقتصادی و اجتماعی است. اگر این اختلاف‌ها

نمی‌بود، بشر قادر به زندگی و تکامل نبود. در واقع این اختلاف‌ها، مایه‌ی بقا، دوام و رشد جوامع انسانی می‌باشد و این واقعیتی است که در مراحل مختلف باید لحاظ شود و به هیچ روی مورد غفلت قرار نگیرد [۱۸].

۶. باید کوشش کرد همان استعدادهایی که در انسان هست بروز و ظهور کند. بدیهی است که اگر انسان فاقد استعدادی باشد، امکان پرورش آن وجود ندارد [۲۳]. به علاوه باید بروز استعدادها، مبتنی بر حفظ اعتدال و پرهیز از افراط باشد، چرا که انسان سالم، انسانی است که قوای او دارای اعتدال است. بنابراین داشتن انسانی سالم در گرو آن است که مراتب انسانها و تفاوت آنها به درستی شناخته شود و در برنامه‌ریزی و عمل نیز لحاظ گردد [۱۱].

۷. ساختمان وجودی انسان به گونه‌ای است که تأثیر رفتار بر او بسیار بیشتر از گفتار است و چنانچه گفتاری مطابق عمل و کردار باشد، مطلوب فطرت آدمی است، به علاوه انسان به فطرت خود، عاشق کمال و کامل است و از نقص و ناقص منزجر می‌باشد و همین عشق به کمال و انزجار از نقص، آدمی را به الگوتلبی و الگوپذیری می‌کشاند. لذا روش الگویی، روش مطلوب فطرت آدمی و از مؤثرترین روشها (در تربیت) شمرده می‌شود. الگوی مناسب همانند کشتی‌ای است سالم که کشتی‌نشینان را در دریای پرتلاطم زندگی به سلامت به مقصد می‌رساند و الگوی نامناسب همانند کشتی‌ای ناسالم است که در دریای حوادث می‌شکند و غرق می‌شود و کشتی‌نشینان را نیز با خود به قعر تباهی می‌برد [۱۸].

۸. ترسیم یک الگو و نقشه‌ی خیالی، اگر چه کامل و همه‌جانبه و وسیع باشد، آسان است اما این الگو و نقشه تا هنگامی که به یک حقیقت واقعی بر روی



زمین تبدیل نشده، تا هنگامی که مترجم رفتار و ادراکات و افکار بشر نشده، عملاً اصول و اهداف آن روش را روشن نکرده است، نقشه ای است معلق در فضا. تنها الگو و روشی محقق می شود و منشأ حرکت می گردد و تحولی در تاریخ ایجاد می کند که عملاً بر روی زمین و در زندگی اجتماعی اعمال گردد [۱۰].

۹. به دلیل نیاز فطری آدمی به الگو و همانندسازی، لازم است الگوهای والایی که در طول زندگی و حیات بشر زیسته اند- مانند پیامبران و اولیای الهی- به درستی معرفی شوند [۲۳] تا انسان با بینشی روشن مصداق کمال حقیقی را تشخیص دهد و به الگوگیری پردازد که اگر چنین نشود، انسان نیاز خود به الگو را به دلیل اشتباه در مصادیق کمال در نمونه‌هایی نامناسب جستجو می کند و به بی‌راهه کشیده می شود [۱۸].

۱۰. روش الگویی (در تربیت)، روشی فراگیر است و انسان در مراحل مختلف زندگی خود به الگو نیاز دارد. در واقع همانندسازی و درس‌آموزی در زمینه‌های گوناگون، از نخستین دوران کودکی آغاز می شود به گونه‌ای که می توان ادعا نمود، انسان با روش الگویی رشد می کند. بالطبع هر چه از الگوهای مناسب تر و والاتری بهره مند شود، در سیر به سوی کمال، توفیق بیشتری می یابد. البته علاوه بر انسانها، نقش الگوها در ساماندهی رفتار جوامع نیز مؤثر است، چنان که می توان صلاح و فساد جوامع را به شدت متأثر از آن دانست. بی‌گمان انحراف الگوها، موجب انحراف در جامعه نیز می شود.

در صورتی که نکات فوق برای تمام مراحل زندگی مورد توجه کلیه مراکز ذی ربط شامل خانواده، مربیان تعلیم و تربیت در مدارس و مراکز آموزشی و خارج از آن، سازمانهای ذی ربط در سطح جامعه قرار گیرد، بی تردید به مرور نظام حساسیت‌ها یا روحیات افراد شکل مطلوب یافته، سازماندهی پدیده‌ها در ذهن و ایجاد نظام فکری کامل شده، الگوهای رفتاری مناسب طراحی و اجرا شده، افراد و جامعه‌ای سالم حاصل خواهد شد. و طب اسلامی باید به تمام این مراحل توجه کند و برای تمام مراکز ذی ربط، برنامه و دستورالعمل داشته باشد و مراد از طب اسلامی، چنین طب جامع و فراگیری است.

Archive of SID

## منابع

- ۱- فرج زاده، دکتر داود- ضرورت بررسی تأثیر نظام فکری بر علم و عمل- فصلنامه علمی آموزشی دانشگاه علوم پزشکی بقیه ا... (عج) - شماره ۲ - ۱۳۷۹
- ۲- دلشاد تهرانی، مصطفی- منظر مهر، مبانی تربیت در نهج البلاغه- انتشارات دریا- ۱۳۷۹
- ۳- مازلو، ابراهام- به سوی روانشناسی بودن- ترجمه احمدرضوانی- انتشارات آستان قدس- ۱۳۷۱
- ۴- حبی، دکتر محمدباقر- شناخت انسان و رابطه تن و روان- فصلنامه علمی، آموزشی دانشگاه علوم پزشکی بقیه ا... (عج)- شماره ی ۳ و ۴ - ۱۳۸۰
- ۵- رفعتی، دکتر حسن- طراحی روش تولید علوم بر مبنای فلسفه الهی نظام گرا، پایان نامه جهت دریافت دکترای مدیریت تحقیقات- دانشگاه علوم پزشکی بقیه ا... (عج)- ۱۳۸۰
- ۶- مرعشی، مهندس سید جعفر- نظام فکری، درآمدی بر مدیریت توسعه اجتماعی- انتشارات سازمان مدیریت صنعتی- ۱۳۷۷
- ۷- مطهری، شهید مرتضی- تکامل اجتماعی انسان- انتشارات صدرا- ۱۳۷۶
- ۸- گلشنی، دکتر مهدی- از علم سکولار تا علم دینی- پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی- ۱۳۷۷
- ۹- واعظی، احد- انسان از دیدگاه اسلام- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه- سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)- ۱۳۷۷
- ۱۰- قطب، محمد- روش تربیتی اسلام- ترجمه سید محمد مهدی جعفری- انتشارات پیام

- ۱۱- دلشاد تهرانی، مصطفی- مکتب مهر، اصول تربیت در نهج البلاغه- انتشارات دریا- ۱۳۷۹
- ۱۲- محمد، مصطفی- ترسیمی کلی از روانشناسی اخلاقی در قرآن و مکتبهای معاصر- ترجمه ق. حسین نژاد- دفتر نشر فرهنگ اسلامی- ۱۳۵۷
- ۱۳- حجتی کرمانی، سید محمد باقر- اسلام و تعلیم و تربیت- دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- ۱۴- قائمی، علی- نقش مادر در تربیت- قم، مرکز مطبوعاتی دارالتبلیغ اسلامی- ۱۳۵۶
- ۱۵- بهشتی، احمد- اسلام و حقوق کودک- مرکز انتشارات دارالتبلیغ اسلامی- ۱۳۵۴
- ۱۶- جعفری، علامه محمد تقی- جبر و اختیار- مرکز انتشارات دارالتبلیغ قم- ۱۳۵۲
- ۱۷- حائری شیرازی، استاد محی الدین- آرزوها، جهت دهنده انسان- واحد آموزش ستاد مرکزی سپاه پاسداران- ۱۳۵۹
- ۱۸- دلشاد تهرانی، مصطفی- مشرب مهر، روشهای تربیت در نهج البلاغه- انتشارات دریا- ۱۳۷۹
- ۱۹- حائری شیرازی، استاد محی الدین- تربیت اسلامی- انتشارات دفتر تحکیم وحدت- ۱۳۶۰
- ۲۰- قرآن مجید- سوره ی آل عمران، آیه ی ۱۵۲
- ۲۱- قرآن مجید- سوره ی رعد، آیه ی ۲۸
- ۲۲- شریعتمداری، علی- تعلیم و تربیت اسلامی- تهران- انتشارات نهضت زنان مسلمان
- ۲۳- مطهری، شهید مرتضی- تعلیم و تربیت در اسلام- انتشارات الزهرا- ۱۳۶۲
- ۲۴- شریعتمداری، علی- جامعه و تعلیم و تربیت، مبانی تربیت جدید- شرکت سهامی خاص چاپ پخش- ۱۳۵۴

Archive of SID

# SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

## کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



مقاله نویسی علوم انسانی  
تربیه آموزشی

مقاله نویسی علوم انسانی



اصول تنظیم قراردادها  
تربیه آموزشی

اصول تنظیم قراردادها



آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله  
تربیه آموزشی

آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله